



Moral luck in criminal law

Mahdi iranmaneesh

Date Received: 2023/8/12

Date Accepted: 2024/6/16

Abstract :

Moral luck is a relatively new concept in the philosophy of ethics, the moral intuition of many people in the society dictates that people should be evaluated only because of the things under their control, but when we deal with countless minor cases, the agents are evaluated morally in terms of cases. We grant that they are not in their control, so luck occurs when an important aspect of what a person is evaluated for depends on factors beyond his control - such as the results of a person's actions, situations and circumstances, institutions and who a person is and circumstances. Antecedent-dependent, but we still consider him responsible. The question that arises here is whether we can blame people for actions and results that are not under their control. be responsible?

In this regard, the types of consequential, situational, institutional and causal luck have been examined, which, due to their connection with the subject of coercion and free will, considered the approach of compatibilists to be more suitable with moral luck, and the moral responsibility of the agent has also been examined in terms of accountability and attribution. and considering that one of the types of moral luck is the resulting luck and the result element plays an important role in determining the criminal responsibility and punishment in many crimes, the analysis of the effects of acceptance and denial of luck and the opinions of opposing and agreeing thinkers have been analyzed. Moral luck has been criticized, therefore, if we accept the approach of the opponents of moral luck, we must witness many changes in the legal systems and criminal laws, and by accepting the arguments of the proponents of moral luck, the current procedures of the laws will be preserved. It is believed that the results of people's actions, which are beyond the control of the person, are effective in the responsibility and punishment of the person.

Keywords: moral luck, coercion, moral responsibility, fate

بخت اخلاقی در حقوق کیفری

مهدی ایرانمنش^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۷

چکیده:

بخت اخلاقی در فلسفه اخلاق مفهومی نسبتاً نوظهور است، شهود اخلاقی بسیاری از افراد جامعه حکم می کند که افراد فقط به دلیل امور تحت کنترلشان مورد ارزیابی قرار گیرند اما هنگامی که به موارد جزئی بیشماری برخورد کنیم عامل ها را اخلاقاً از جهت مواردی مورد ارزیابی قرار می دهیم که در کنترل آنها نیستند، بنابراین بخت هنگامی رخ می دهد که جنبه مهمی از چیزی که فرد از جهت آن ارزیابی می شود به عوامل فراتر از کنترل او - همچون نتایج اعمال فرد، موقعیت ها و شرایط، نهاد و کیستی فرد و شرایط پیشینی - وابسته است اما همچنان او را دارای مسئولیت قلمداد می کنیم. سوالی که در این جا مطرح می شود این است آیا ما میتوانیم افراد را در خصوص اعمال و نتایجی که تحت کنترلشان نیستند. مسئول بدانیم؟

در این راستا انواع بخت منتج، موقعیتی، نهادینه و علمی مورد بررسی قرار گرفته که به دلیل پیوند با موضوع جبریت و اختیار رویکرد سازگار گرایان را با بخت اخلاقی مناسب تر دانسته و مسئولیت اخلاقی عامل نیز از باب پاسخگویی و اسناد پذیری مورد بررسی قرار گرفته است و با توجه به اینکه یکی از انواع بخت اخلاقی، بخت منتج می باشد و عنصر نتیجه نیز در بسیاری جرایم در تعیین مسئولیت کیفری و مجازات نقش مهمی را ایفا می کند به واکاوی آثار پذیرش و انکار بخت پرداخت شده و نظریات متفکرین مخالف و موافق بخت اخلاقی مورد مذاقه قرار گرفته است لذا چنانچه رویکرد مخالفین بخت اخلاقی را بپذیریم بایستی تحولات بسیاری را در نظام های حقوقی و قوانین کیفری شاهد باشیم و با پذیرش استدلال های موافقان بخت اخلاقی رویه های کنونی قوانین حفظ می شوند، نگارنده نیز همانند موافقان بخت اخلاقی بر این باور است که نتایج اعمال افراد که خارج از کنترل فرد می باشد در مسئولیت و مجازات شخص موثر می باشد.

واژگان کلیدی: (بخت اخلاقی، جبریت و اختیار، مسئولیت اخلاقی، بخت منتج)

به نظر می رسد که احکام و کنش های روزمره مان ما را به وجود بخت اخلاقی ملزم می کنند. مساله بخت اخلاقی از آن رو ایجاد می شود؛ که به نظر می رسد؛ ما به این اصل کلی متعهدیم که تنها تا جایی قابل ارزیابی اخلاقی هستیم که آنچه از جهت آن ارزیابی می شویم به عواملی وابسته باشد که در کنترل ما هستند (اصل کنترل) و لازمه اصل کنترل این است که نباید دو نفر را به نحو متفاوتی مورد ارزیابی اخلاقی قرارداد اگر یگانه تفاوت های دیگر میان آنها در نتیجه عواملی باشد که فراتر از کنترل آنهاست.^۱

اما هنگامی که به موارد جزئی بی شمار می رسیم عامل ها را اخلاقاً از جهت چیز هایی ارزیابی می کنیم که به عواملی وابسته اند که در کنترل آنها نیستند و آنچه موقعیت را از این مشکل دارتر می کند این واقعیت است که در صورت وفادار بودن به اصل کنترل ارزیابی اخلاقی هر کس از جهت هر چیزی غیر ممکن است. بنابراین بخت اخلاقی هنگامی رخ می دهد که عامل را بتوان به درستی موضوع حکم اخلاقی تلقی کرد. به رغم این واقعیت که جنبه مهمی از چیزی که وی از جهت آن ارزیابی می شود به عواملی فراتر از کنترل او وابسته است. به عنوان مثال کسی که مرتکب قتل شده بیشتر از کسی که صرفاً اقدام به قتل کرده سرزنش می کنیم؛ حتی اگر دلیل فقدان موفقیت نفر دوم لغزیدن پای قربانی درست هنگام رسیدن گلوله به سرش باشد. از آنجا که لغزش یا عدم لغزش پای قربانی مورد نظر در کنترل هیچ یک از دو قاتل احتمالی نبوده است. به نظر می رسد ما اصل کنترل و لازمه آن را نقض می کنیم. نمونه این مثال در حقوق کیفری می تواند در قالب شروع به جرم، جرم محال و جرم عقیم مورد بررسی قرار گیرد، به گونه ای که اگر بخواهیم طبق اصل کنترل عمل نماییم؛ عامل جرم تام و عامل شروع به جرم بایستی به صورت یکسان مجازات شوند و اینکه عامل شروع به جرم به دلیل یک عنصر بیرونی خارج از کنترلش نتوانسته موفق شود؛ نبایستی تاثیری در میزان سرزنش و نکوهش وی داشته باشد و همراه با عامل جرم تام به صورت یکسان مسئول هستند. اما بخت اخلاقی، ارزیابی اخلاقی متفاوتی نسبت به این دو مورد دارد.

مطابق با اصل کنترل، اگر نتایج در کنترل ما نباشد اسناد مسئولیت اخلاقی و نکوهش پذیری نباید از آنها تاثیر بپذیرد و اگر افزون بر این، مجازات موجه، نکوهش پذیری اخلاقی را دنبال کند، آنگاه درجه مجازاتی که به جرایم اختصاص می یابد؛ نباید حتی تا حدی مبتنی بر نتایج باشد (یعنی میزان مجازات نیز نباید بر اساس نتیجه باشد) این ایده که نباید نتایج را در تعیین مجازات لحاظ کرد؛ در تنش مستقیم با انواعی از قوانین جزایی^۲

۱- نکلین، دانا، اشلمن، اندرو، فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۹۳، ص ۴.

۲- همان ۱۳۹۳، ص ۲۴.

۱- تعریف

تامس نیگل بخت اخلاقی را چنین تعریف می نماید: « جایی که جنبه مهمی از آنچه فرد انجام می دهد وابسته به عواملی فراتر از کنترل اوست و با این حال در این خصوص همچنان او را موضوع حکم اخلاقی می دانیم با چیزی مواجهیم که می توان آن را بخت اخلاقی نامید^۱»

۲- تاریخچه

برنارد ویلیامز و تامس نیگل برای نخستین بار اصطلاح بخت اخلاقی را در مقابله با این ایده کانت که اخلاق را مصون از بخت می دانست مطرح نمودند. کانت با همان نخستین گزاره، بخش اول کتابش را به طرح ادعایی می پردازد؛ که تا به امروز بحث برانگیز است: « اراده خیر به دلیل تاثیری که می گذارد یا آنچه انجام می دهد به دلیل تناسیب برای دستیابی به غایتی مورد نظر خیر نیست، بلکه تنها به دلیل اراده اش خیر است. یعنی فی نفسه خیر است، ... حتی اگر به موجب شور بختی خاصی یا تنگ نظری طبیعی مادر خوانده وار، به کلی فاقد توانایی تحقق غایتش باشد. اگر با بیشترین تلاشش همچنان چیزی بدست نیاورد تنها اراده خیر باقی بماند. - (البته نه به عنوان آرزویی محض بلکه به عنوان گردآوردن همه ابزارها تا جایی که در کنترل ما هستند). بازم مانند گوهری به خودی خود می درخشد، به عنوان چیزی که تمام ارزشش در خودش است. سودمندی یا بی ثمری نه میتواند چیزی به ارزش آن بیفزاید و نه قادر است چیزی از آن بستاند.» بیان این مطلب که تنها اراده خیر بی هیچ قید و شرطی خیر است، نقطه ی عزیمت گزاره ای فرا اخلاقی است، نه هنجاری- اخلاقی و بنا به توضیحات کانت آن چه بی هیچ قید و شرطی خیر است به هیچ وجه خصلت نسبی نمی یابد، بلکه مطلقاً و لاشرط خیر می ماند^۲.

کانت ماهیت اراده خیر را به یاری تکلیف تبیین می کند. ((تکلیف)) و ((اراده خیر)) از جهت مصداق دو مفهوم مساوی نیستند، زیرا مفهوم تکلیف تنها با قید ((پاره ای از محدودیت ها و موانع ذهنی)) مفهوم اراده خیر را در برمی گیرد و از نظر او نقش تکالیف، فی المثل نهی از قتل و دروغ و یا فرمان یاری رسانی نمی توانند؛ نظر به ثمرات و نتایج خود یعنی پیامد باورانه، توجیه شوند. البته در چهارچوب این تکالیف، به ویژه نظر به فرمان یاری رسانی می باید؛ پیامد های عمل را سنجید و به تامل نشست. خاصه این که آیا عمل مورد نظر اساساً وسیله ای موثر در جهت غایت مقصود به شمار می رود؟ یا خیر؟^۳

از این جمله کوتاه کانت ((من خواب می دیدم و پنداشتم زندگانی تمتع است، چون بیدار شدم دیدم تکلیف است.)) نیز میتوان فهمید؛ که نیکی اخلاقی آن است که شخص در آن به نتیجه نگاه نکند و غایتی در پیش نداشته باشد و تنها از روی تکلیف به آن مبادرت کند. ((مقصود کانت از تکلیف ((عمل کردن ناشی از احترام به قانون است^۴)).

۱- nagel - ۱۹۷۹ - p۵۹

هوفه، اتفرید، قانون اخلاقی در درون من، ترجمه رضا مصیبی، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱ - ۲

همان ۱۳۹۳، ص ۲۲۵ - ۳

عبداللهی، دکتر اسماعیل، درس هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام های حقوقی ایران و - ۴

انگلیس، انتشارات خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۳، ص ۲۳۲

اولین قانون باومگارتن نیز این است: نیکی کن بدون توجه به نتیجه بنابراین به نظر می رسد در نظر کانت عامل اخلاقی تنها در خصوص اعمالی که انجام داده و فارغ از نتایج آن که خارج از کنترل او بوده است مسئول می باشد به عبارت دیگر نسبت به اعمالی که بر آنها کنترل دارد مسئولیت نیز دارد.

نظر برنارد ویلیامز نیز قابل توجه است. استنباط موضع ویلیامز درباره ی ((بخت اخلاقی)) کار بسیار دشواری است که فقط با اذعان خود ویلیامز در ((پی نوشت)) مبنی بر این که مقاله اصلی او ((ممکن است زمینه ساز)) برخی سوء فهم ها شده باشد آسان تر می شود. بسیاری از شارحان معتقدند که او مدافع این موضع است که بخت اخلاقی وجود دارد و شدید اخلاقی بودن را تهدید می کند. قطعاً استدلالی در مقاله اصلی ویلیامز وجود دارد؛ که چنین چیزی را القا می کند. اما ویلیامز در پی نوشت، تمایزی را میان اخلاقی بودن و اخلاق شناسی مطرح می کند که به او امکان می دهد وجود بخت اخلاقی را انکار کند و در نتیجه نوعی یکپارچگی و تمامیت را برای اخلاقی بودن حفظ کند.

ویلیامز اخلاقی بودن را تجسم تلقی کانتی می داند و می پذیرد که ماهیت اصل کنترل «ذاتی» چنین فهمی از اخلاقی بودن است.

هم چنین ویلیامز موردی از «تصمیم در شرایط عدم قطعیت» را مطرح می کند: گوگن در قالب شخصیتی نسبتاً داستانی که زندگی نقاشانه را در تاهیتی بر زندگی همراه با خانواده اش ترجیح می دهد، در حالی که نمی داند آیا نقاش بزرگی خواهد شد یا نه. در یک سناریو گوگن به سویی پیش می رود که نقاش بزرگی می شود و در سناریوی دیگر ناکام می ماند به نظر ویلیامز ما براساس نتیجه ای که به دست می آید، به نحو متفاوتی درباره ی گوگن داوری خواهیم کرد.

بنابراین با توجه به نتیجه به وقوع پیوسته، تصمیم گوگن موجه یا غیر موجه تلقی می شود و در وقوع نتیجه بخت دخالت خواهد داشت.

ویلیامز بخت را تقسیم به بخت ذاتی و غیر ذاتی می نماید «بخت ذاتی، بختی است که از خصوصیات شخص یا عمل مورد ارزیابی نشأت می گیرد، اما بخت غیر ذاتی، بختی است که از خارج از عامل ناشی می شود.» به عنوان مثال اگر فرد دستانش فلج باشد او موفق نخواهد شد که نقاش موفقی شود و این بخت ذاتی اوست اما اگر تصادف کند و دستانش به گونه ای آسیب ببیند که قادر به نقاشی نباشد این امر بخت غیر ذاتی است. از این دو نوع بخت فقط بخت ذاتی است که موجب غیر موجه شدن تصمیم می گردد.

بنابراین فرد می تواند به اعتبار نتیجه تصمیم گیری اش، در عمل تصمیم گیری خویش توجه معقولی داشته باشد. به علاوه چنین موردی نشان می دهد که احکام ارزش کلی ما درباره تصمیم گیری فرد ممکن است به عواملی فراتر از کنترل عامل وابسته باشد.

کانت ، ایمانوئل ، مبانی مابعد الطبیعی تعلیم حق (فلسفه حق) ، ترجمه منوچهر صانعی دره - ببیدی ، چاپ اول انتشارات نقش ونگار ، ۱۳۹۳، ص ۵۰
 نکلین،دانا، اشلمن، اندرو، فسه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۹۳، ص ۱۵.

ویلیامز مفهوم «تأسف عامل» را توضیح می‌دهد، احساسی که «اندیشه تقوم بخش» آن، اندیشه شخص فاعلی است مبنی بر اینکه اگر به شیوه ای دیگر عمل می‌کرد؛ بسیار بهتر می‌بود. تأسف عامل هم چنین مستلزم نوع خاصی از اظهار است که با آنچه ممکن است «تأسف ناظر» نامیده شود متفاوت است برای مثال، می‌تواند شامل اراده جبران کردن برای کسی باشد که با اعمال شخصی آسیب دیده است مانند راننده کامیونی که بدون تقصیر کودکی را زیر می‌گیرد ویلیامز می‌نویسد: «ما برای راننده احساس تأسف می‌کنیم، اما این احساس، ملازم و حتی مستلزم این امر است که چیز ویژه ای در رابطه او با این حادثه وجود دارد، چیزی که نمی‌توان آن را صرفاً با «ملاحظه اینکه تقصیر او نبوده است کنار گذاشت» تامس نیگل در مقاله خود با عنوان «بخت اخلاقی» را در سال ۱۹۷۹ منتشر کرده و به شیوه ای جدید و نافذ بیانگر تحدی بود خطاب به هرکسی که آرزوی دفاع از ایده کانتی را دارد که اخلاق مصون از بخت می‌باشد در نظرات نیگل به یک تقسیم بندی بر می‌خوریم که بخت را به چهار نوع تقسیم نموده است که به آنها خواهیم پرداخت

۳- گونه های بخت اخلاقی

تامس نیگل در کل چهار نوع بخت را مشخص می‌کند. منتج، موقعیتی، نهادینه و علی با تشخیص این انواع بخت در خواهیم یافت؛ که هیچ یک از عواملی که اعمال عامل به آنها وابسته است. مصون از بخت نیستند

بخت منتج: عبارت است از بخت در نحوه ای که امور از کار در می‌آیند. یعنی نتایج اعمال افراد در کنترل آنها نبوده و مبتنی بر بخت است. به عنوان مثال دو راننده همه احتیاط های لازم را به عمل آورده و از همه قوانین راهنمایی و رانندگی تبعیت کرده باشند و ناگهان سگی جلوی ماشین یکی از آنها به بود و کشته شود در حالی که دویدن سگ چیزی نیست که تحت کنترل هیچ کدام از راننده ها باشد. یا دو نفر که قصد کشتن دو نفر دیگر را دارند. یکی از آنها موفق به قتل می‌شود و عامل دیگر به دلیل اینکه پای قربانی مورد نظر ناگهان لغزیده و درست هنگام رسیدن گلوله به سرش، او روی زمین افتاده است، موفق نمی‌شود. در اینجا نیز لغزش یا عدم لغزش پای قربانی مورد نظر در کنترل هیچ یک از دو قاتل احتمالی نبوده است. با توجه به مثال ها در می‌یابیم؛ هر یک از آن دو فرد دقیقاً قصد یکسانی داشته اند، نقشه ای مشابه ترسیم کرده و نظایر اینها اما حاصل امور بسیار متفاوت از کار در می‌آیند و در نتیجه هر دو در معرض بخت منتج هستند. اگر در هر دو مورد بتوانیم به درستی ارزیابی اخلاقی متفاوتی در خصوص هر یک از دو فرد به دست دهیم آنگاه با موردی از بخت اخلاقی منتج مواجه خواهیم بود

بخت موقعیتی: بخت موقعیتی، بخت در موقعیتی است که فرد خود را در آن می‌یابد به عبارتی افراد ممکن است در موقعیت هایی قرار گیرند که در کنترل آنها نبوده، ولی مورد ارزیابی اخلاقی قرار گیرند. به عنوان مثال دو افسر دانشکده افسری رژیم شاهنشاهی سابق را در نظر بگیریم که پس از سپری شدن دوران تحصیلی و آموزش تقسیم شده و یکی از آنها به ارتش ملحق شده و دیگری به سازمان اطلاعاتی و امنیت کشور (ساواک) می‌پیوندد. فرد اخیر گرچه حضورش

در ساواک نتیجه عواملی فراتر از کنترلش بوده اما بابت انجام دادن اعمال اخلاقاً بی رحمانه محکوم می شود اگر خود این فرد همانند افسر دیگر به ارتش پیوسته بود؛ شاید زندگی داشت که در خور پیروی بود اما به درستی ارزیابی اخلاقی متفاوتی درباره او صورت می پذیرفت و این موردی از بخت اخلاقی موقعیتی است که با آن مواجه هستیم اگرچه این دو نفر از هر حیث یکسان بودند اما به دلیل امور خارج از کنترلشان در موقعیت هایی متفاوتی قرار گرفتند و بالتبع مورد ارزیابی اخلاقی متفاوتی نیز قرار گرفتند

بخت نهادینه: بخت در شخصیت یا در خصوصیات و استعدادهایی است که وی واجد آنهاست از آنجا که عوامل ارثی و محیطی همگی در ساختن آن کسی که هستیم مشارکت دارند (چون ما هیچ کنترلی بر آن ها نداریم) به نظر می رسد آن کسی که هستیم تاحد زیادی معروض بخت است. اگر شخص با توجه به خصوصیات شخصیتی که متأثر از ژنتیک و محیطی که در آن زندگی می کرده است روحیه ای تهاجمی و خشن و یا بر عکس روحیه ترسویی داشته باشد؛ در حالی که این چنین بودن او وابسته به عواملی فراتر از کنترل او بوده باشد. به عبارتی اگر شخص مطابق یکی از خصوصیات شخصیتی اش عمل کند که کنترلی بر آنها ندارد و ما به درستی او را بابت چنین عملی سرزنش کنیم آنگاه با موردی از بخت اخلاقی نهادینه مواجه خواهیم بود. مثلاً به به دلیل ترسو بودن از کمک به شخصی که با وی تصادف کرده و مصدوم شده امتناع ورزد و فرار کند

بخت علی: که به آن بخت در چگونگی تعیین فرد توسط شرایط پیشین نیز اطلاق می شود. البته نیگل جلوه بخت اخلاقی علی را اساساً مسأله کلاسیک اراده آزاد میداند. که اعمال ما نتیجه چیزی هستند که در کنترل ما نیست البته برخی منظور کردن مقوله بخت علی را حشو تلقی می کنند زیرا آنچه بخت علی را در بر می گیرد با ترکیب بخت نهادینه و بخت موقعیتی کاملاً در بر گرفته می شود

با توجه به موارد ذکر شده به نظر می رسد؛ وقتی اعمال افراد و ویژگی های شخصیشان به هر یک از انواع بخت وابسته باشد ما اخلاقاً افراد را از جهت آنچه انجام می دهند به نحو متفاوتی ارزیابی می کنیم. با توجه به انواع بخت نه تنها امکان ارزیابی نتایج قصد هایمان (بخت منتج) وجود ندارد حتی فراتر از آن به نظر می رسد بخت حتی بر قصد های ما نیز تأثیر گذاشته و امکان ارزیابی ما به واسطه قصد هایمان نیز وجود ندارد بدین ترتیب چیزی باقی نمی ماند که بتوان به عامل نسبت داد و او را مسؤل دانست

اگر این درست باشد پس ما به هیچ روی نمی توانیم احکام اخلاقی متعارف خودمان را مطابق با کاربرد دقیق تری از اصل کنترل بازنگری کنیم در بهترین حالت اگر به اصل کنترل پایبند باشیم، باید از صدور هر گونه حکم اخلاق اجتناب کنیم
البته انواع گسترده ای از پاسخ ها به این تحدی وجود دارد که چگونه پایبندی خود به اصل کنترل را با احکام متعارفمان که ما را به وجود بخت اخلاقی متعهد می کنند سازگار سازیم

جبر و اختیار -

بدون شک عصری که می‌تواند مجوز تحسین و نکوهش اعمال پسندیده و زشت و ناروای انسان باشد اختیار است. اینکه اختیار؟ و چگونه انسان می‌تواند در جهانی که بر آن جبر علی حاکم است از آن برخوردار باشد؟ مسأله‌ای است که اکثر فیلسوفان از آن غافل نبوده‌اند. در این میان برخی جمع این دو را محال دانسته و یکی را به نفع دیگری انکار و دیدگاهی به نام ناسازگار گرایی را پایه ریزی کرده‌اند و در مقابل از عصر مدرن به بعد اکثر فیلسوفان به منظور احیای مسئولیت اخلاقی، با پذیرش اختیار از سویی و رد جبرگرایی و اعتقاد به صدفه و اتفاقی بودن امور از سوی دیگر سعی در جمع این دو نموده، به طور بسیار گسترده، دیدگاهی به نام سازگار گرایی را بنا نهاده‌اند.

۴ - ۱ - اختیار

بنابر این دیدگاه ناسازگارگرایی دارای دو شاخه اختیار گرایی و جبر گرایی است و سازگارگرایان نیز برخی به دنبال سازگاری بین جبرگرایی با اختیار و به تبع آن مسئولیت اخلاقی‌اند و برخی نیز به دنبال سازگاری بین مسئولیت اخلاقی و جبرگرایی می‌باشند. آزادی گرایان با توسل به فرضیه متافیزیکی آزادی مطلق انسان، دترمینیسم را فرضیه‌ای باطل و بی‌اساس دانسته و تمام هم خود را مصروف تلاش برای توجیه و تبیین فرض متافیزیکی خود نموده‌اند و بیان می‌دارند؛ آنچه که ما در قالب اختیار یا اراده آزاد تصور می‌کنیم شامل دو مؤلفه است:

۱) مبدأ نهایی عمل در خود فاعل است، منظور از مبدأ آن است که علت آغاز گرو تصمیم گیرنده انجام یک عمل خود فاعل باشد. مفهوم واژه نهایی به طریقی به این نکته تأکید می‌کند که در مبدأ بودن فاعل، هیچ عامل دیگری غیر از خودش، نقش نداشته باشد. یعنی عوامل درونی یک فاعل در انجام یک عمل، مانند تأمل، قصد، میل و انتخاب و ... تحت اجبارهای بیرونی و درونی، اعم از محیط، حوادث گذشته، انسان‌های دیگر، قوانین طبیعی، وراثت، بیماری‌های روحی و روانی و ... نباشد. این مطلب تحت عنوان کنترل نهایی نیز مطرح شده است.

۲) مؤلفه‌ی دیگری که تحت عنوان اختیار قرار می‌گیرد؛ امکان‌های بدیل است به این معنا که فاعل در هنگام انجام یک عمل، توانایی و آزادی انجام عملی متفاوت یا بدیل آن را نیز داشته باشد.

۱۵۹

گرفتاری‌های پذیرش اختیار و آزادی همه جانبه ما در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم؛ کمتر از عواقب جبرگرایی نیست. فرض کنید؛ برای رهایی از زمینه و زمانه‌ای که در آن متولد شده و زیست می‌کنیم؛ دست به دامان نظریه‌ای هم چون فیزیک کوانتومی و عدم قطعیتی از قبیل آنچه هایزنبرگ می‌گوید، بشویم. حال آیا باتسری پیش بینی ناپذیری رفتار ذرات عصری به سطح رفتارهای افراد، و به صرف اینکه دیگر آن عامل ماورایی تعیین بخش نظریات جبر گرایانه وجود نداشته باشد مسأله آزادی انسان حل خواهد شد؟ چنین به نظر نمی‌رسد. این فرض شبیه همان چیزی است که اپیکوریان بر قرار

بودن آن را نشانه حضور آزادی در طبیعت می دانستند و با منحرف شدن شانس اتم ها از موقعیت خود، منتقدان آن ها متذکر شده اند که این انحراف های اتفاقی و بی حساب و کتاب نه تنها تقویت کننده آزادی نیست بلکه دفع کننده آن خواهد بود. ما نیز در پاسخ به آزادی گرایان بایستی بگوییم که صرف روابط علی و معلولی از سلسله رفتار ها و عادی نمودن امروز ما از قید هر گذشته و سابقه ای، نه به معنای تثبیت آزادی بلکه حاکی از برقراری شانس - به معنای واقعی کلمه - در جهان انسانی ما خواهد بود. گویی با چنین تدبیری، صرفاً عامل ماورایی جدیدی به نام شانس جای عوامل تعیین بخش پیش گفته را می گیرد و نسبت به آنها ثمره بهتری نیز به بار خواهد آورد.

۴ - ۲ - جبریت

ایده محوی دترمینیسم عبارت است؛ از اینکه یک واقعه در صورتی موجب و خارج از حوزه آزادی است که شرایط منقده وجود داشته باشند که وقوع آنها شرط کافی وقوع آن واقعه است. به بیان دیگر چنانچه این شرایط فراهم شوند آن واقعه مفروض ناگزیر روی خواهد داد. (انواع نظریات جبر محور در اعتقاد به نوع این شرایط تعیین بخش با هم متفاوتند: خدا، تقدیر، علل طبیعی و ...) همه انسان ها به طور طبیعی متمایل به آزادی هستند و در صورتی که بدانند چیزی (از انجام یک فعل جزئی کم اهمیت گرفته تا در سطح وسیع تر زندگی در یک جهان متعین با وقایعی از پیش معلوم شده و تغییر ناپذیر) بر آنها تحمیل شده احساس ناخرسندی و حقارت و مهمتر از آن بی مسئولیتی و لاقیدی می نمایند.

چرا که در چنین جهانی خبری از آزادی و انتخاب آزادانه اعمال و افکار نیست و از این رو نه سرزنشی، نه تشویقی، نه انتظاری و نه هیچ عملی که از مسئولیت پذیری و مسئولیت دانستنی موجه نخواهد بود و این جز به معنای ویرانی همه بنیان های اخلاقی جامعه و بلکه فروپاشی پیکره کل مرادوات انسانی ما نخواهد بود. این همان معضل بزرگی است که همه نظریات جبرگرایانه با آن روبرو هستند.

به عبارتی جبر باوران با استناد به یافته های علمی، جهان را تحت حاکمیت جبری همه جانبه دانسته و بعد از طرد و آزادی و مسئولیت واقعی برای حفظ مناسبات معمول زندگی به ناچار ما را به پروردن توهم آزادی و دل خوش داشتن به آن تشویق می کنند: استدلال جبر گرایان موسوم به استدلال پیامد به این صورت اقامه می شود:

- ۱) هیچ راهی وجود ندارد که ما بتوانیم در حال حاضر گذشته را تغییر دهیم
- ۲) هیچ راهی وجود ندارد که ما بتوانیم در حال حاضر قوانین طبیعت را تغییر دهیم

این دو مقدمه را تالیف نموده و می گویند

- kane- ۲۰۰۲ p ۲۴۵

- Strawson, ۲۰۰۵, ۷۴۳

علوی اژه ای، فخرالسادات، محمد علی، رفتار بازتابی، رویکردی نو در حل مساله آزادی و - اراده، مجله حکمت و فاسفه، ۱۳۹، ص ۷

۳) هیچ راهی وجود ندارد که ما در حال حاضر بتوانیم با اقدامی گذشته و قوانین طبیعت را تغییر دهیم.

۴) اعمال کنونی ما پیامدهای ضروری گذشته و قوانین طبیعت و دترمینیسم حاکم بر آن، ضرورت دارد اعمال کنونی ما واقع شوند.

بنابراین در صورت صحت دترمینیسم به نظر می رسد

۵) هیچ راهی برای تغییر دادن این واقعیت که افعال کنونی ما لوازم ضروری گذشته و قوانین طبیعت هستند وجود ندارد. نتیجه مقدمه سوم و پنجم نیز می شود

۶) اعمال کنونی ما لزوماً واقع می شوند و برای تغییر آن هیچ کاری از دست ما ساخته نیست بنابراین مطابق با جبرگرایی، هر چیزی که در این جهان، محصول حوادث گذشته و قوانین طبیعی است و از آنجا که این امور ثابت و تغییر ناپذیرند، آنچه حاصل از آنهاست نیز ثابت و تغییر ناپذیر خواهد بود و غیر از این نمی توانسته اتفاق بیفتد در این جهان، همه چیز در یک سلسله علت و معلولی با هم رابطه دارند، به علاوه چون هر چیزی حاصل مجموعه از امور است نه یک امر خاص، بنابراین در یک جهان جبری، هر کدام از علت ها علت نهایی یا تامه نیستند، بلکه علت های واسطه ای می باشند و تنها به یک علت العلل منتهی می شوند. انسان نیز عضوی از این جهان محسوب می شود و در چنین محیط جبری زندگی می کند. اگر بخواهیم با همین دید جبرگرایانه به او نگاه کنیم باید بگوییم که او نیز محصول عواملی مانند حوادث گذشته، محیط، وراثت و ... می باشد و به تبع آن اعمالش ناشی از آنهاست. او به مثابه ی واسطه ای که تاثیر این عوامل را به عملش منتقل می کند در نظر گرفته می شود و نمی تواند مبداء یا علت نهایی باشد. هم چنین به نظر می رسد این مطلب نافی امکان های بدین نیز می باشد چون زمانی که خود فاعل در نتیجه اعمال او تحت تاثیر عوامل دیگری باشند به دلیل ثابت بودن این امور، عمل وی نیز ثابت، تغییر ناپذیر و پیش بینی پذیر بوده و خود به خود امکان های بدیل رد می شود با توجه به اینکه جبرگرایی با اختیار در تعارض است با تلفیق هر دو مولفه می توان استدلالی را به این منظور ترتیب داد

۱) کنترل نهایی در تصمیمات و اعمال، یک شرط ضروری برای داشتن اختیار و مسئولیت اخلاقی در قبال آنهاست

۲) کنترل نهایی در تصمیمات و اعمال به امکان های بدیل نیاز دارد

۳) جبر گرایی مانع امکان های بدیل می شود

۴) بنابراین جبرگرایی مانع کنترل نهایی است

۵) جبرگرایی مانع اختیار و مسئولیت اخلاقی است

لذا به طور کلی می توان ریشه نزاع های طرفداران جبر و اختیار را در اعتقاد به لزوم یا عدم لزوم دو لازمه عمده برای آزادی جست :

- kane, ۲۰۰۵, ۲۵

- moyá, ۲۰۰۶, ۹۰

- moyá, ۲۰۰۶, ۸۹

الف) لازمه امکان های بدیل: به زعم بسیاری از اندیشمندان یک فاعل برای اینکه به لحاظ اخلاقی مسئول اعمال خود باشد بایستی قادر باشد به طریقی جز آنچه که بدان عمل نموده؛ نماید هر ی فرانکفورت از سازگارگرایان جدید این فرضیه را به شکل یک اصل صورت بندی نموده و آن را اصل امکان های بدیل نامبرده است. اشخاص تنها در صورتی اخلاقاً مسئول اعمال خود هستند که بتوانند به نحوی جز این عمل کنند. ب) لازمه مسئولیت نهایی: برخی نیز پا را فراتر نهاده و بر این اعتقادند که آزادی واقعی مستلزم این است که چپش و سهم عوامل دخیل در وقوع اعمال هر فرد بایستی به نحوی باشد که بتوانیم نهایتاً خود فرد را مسئول عملش بدانیم و نه عوامل غیری را. به تعبیر کین از اختیارگرایان جدید «شخص برای اینکه نهایتاً مسئول فعل خود باشد بایستی مسئول هر چیزی که انگیزه، علت یا دلیل کافی وقوع آن فعل است؛» باشد.

به همین ترتیب براساس شروط مذکور ما زمانی خود را آزاد می دانیم که احساس کنیم در آستانه تصمیم گیری و انجام فعل، راههای مختلفی به رویمان باز است و ما با تأمل و ارزی و صغری و کبری چیدن یکی را بر می گزینیم و این بدین معنی است که می توانستیم انتخابی دیگر و نحوه فعلی جز این که اکنون داریم را داشته باشیم. علاوه بر این بایستی منشاء و خاستگاه افعال و خواست های ما در خودمان و نه در عواملی و رای کنترل ما باشد. با لحاظ نمودن این شروط به راحتی می توانیم دریابیم که چرا دترمنیسم می تواند تهدیدی جدی علیه آزادی باشد به نظر می رسد؛ درستی فرضیه دترمنیسم ایجاب می کند که اولاً بجای باز بودن راه های مختلف در پیش روی فرد تنها یک راه مشخص و از پیش معلوم برای او وجود داشته باشد. ثانیاً: خاستگاه افعال و انتخاب های فرد نه در خود بلکه در چیز دیگر، خارج از کنترل وی باشد.

۴ - ۳ - سازگار گرایان

نخستین طرح کنندگان سازگارگرایی با پوشش دادن معنایی محدود و حداقلی از آزادی یا اختیار انسانی آن را به توانایی بر انجام عملی جز آنچه که عملاً انجام می دهیم معنا نموده اند. (یعنی صرفاً آزادی فعل و نه آزادی اراده) و انسان را آزاد می خوانند. رواقیون در دنیای قدیم و فلاسفه ای هم چون هابز، لاک و میل در عصر جدید چنین شیوه ای را در پیش گرفته اند. به زعم آنها وقتی که شخص عملاً آن چیزی را انجام می دهد که اراده کرده است فردی آزاد می باشد ولو اینکه تصمیم و اراده او کاملاً متأثر از وقایعی باشد که خود وی به هیچ وجه مسئول آن ها نبوده است. (چنین شخصی در فعل خود آزادی دارد چرا که با تصمیم شخص خودش اقدام به انجام آن نموده است ولی از آنجا که آن تصمیم در جوی آزادانه اتخاذ نشده عمل مذکور در حالت آزادی اراده واقع نشده است.) استراوسن بیان می دارد: « انسان های عاقل بهنجار در شرایط معمولی قادرند به صورت آزادانه عمل یا گزینش نمایند یعنی کسی یا چیزی آنها را مجبور به انجام کاری نکرده است از یک ناتوانی جسمی رنج نمی برند، سازمان فکری آنها با یک دار و دستکاری نشده و ... بنابراین آنها در فعل خود کاملاً آزاد و از این رو مسئول هستند. (هرچند شخصیت، خوی، رجحان ها و مجموعه انگیزشی آنها کلاً به وسیله وقایعی

- principle of Alternative possibilities
- frank fart, ۲۰۰۳, ۱۵۸
- kane, ۲۰۰۵, ۱۹۴

که به هیچ وجه مسئول آن نبوده اند متعین شده باشد به عبارتی هیچ چیز شخص را مجبور نمی کند وقتی که عملاً آن چیزی را انجام می دهد که تصمیمش را گرفته است. سازگارگرایان جدید با حفظ اصل مدعا (مبنی بر سازگاری آزادی و جبر) رویکردهایی را ارائه می دهند که علاوه بر آزادی فعل، آزادی اراده انسان را نیز تحت پوشش خود قرار می دهد

متفکرین اسلامی نیز در مورد جبر و اختیار و این که انسان مختار است؟ یا مجبور؟ هر کدام بر اساس آیات قرآنی و مبانی دیگر شریعت برای اثبات نظر خود و توجیه آن استدلال کرده اند که در این مورد سه نظریه ابراز شده است

(۱) گروهی اعمال انسان را آفریده خداوند می دانند و انتساب عمل به انسان را امری مجازی و غیرواقعی می پندارند. انسان نیز همانند گیاهان و نباتات از خود اراده ای ندارد. این دسته به اشاعره معروفند و به این آیه متحسک می شوند: «و الله خلقکم و ماتفعلون» یعنی خداوند خالق شما و اعمال شما است. پس اراده پروردگار تا تعلق نگیرد عملی از کسی سر نخواهند زد. ((جعفری لنگرودی، ص ۱۰۵، ۱۳۸۲

(۲) گروه دوم، فرقه ای از اصل تسنن به نام معتزله می باشند که مخالف جبر هستند و می گویند: عزم تصمیم را انسان در ضمیر خود پدید می آورد اوست که قدرت اراده خود را متوجه انجام دادن عمل می کند. آفریدن عزم و تصمیم و صورتگری اراده در قلب، فعل اختیاری انسان است. (همان، ص ۱۰۶) اراده انسان در انجام کار احتیاج به داعی نیز دارد. قدرت خداوند در کار انسان دخالتی ندارد

(۳) نظریه امر بین الامری: که نظریه امامیه است نه قائل به جبرند نه اختیار، بلکه حالتی میان این دو حالت است. خداوند در وجود انسان نیروی گزین کننده نهاده، صحت عمومی بدن و وسایل و فرصت زمانی و نیروی راحتی و عوامل انجام کار را مهیا فرموده و او امر و نواهی را فرا راه او قرار داده؛ نه مجبور به اطاعت است و نه عصیانگری، بلکه خود می تواند راه خود را برگزیند، بدکند، عقاب می بیند و نیکی کند، به پاداش می رسد

در مکاتب حقوق جزا نیز مکتب کلاسیک معتقد به آزادی مطلق و مختاریت انسان بود و هیچ نقشی برای عوامل جبری که بر افراد تأثیر می کنند قائل نبود. در مقابل مکتب اثبات گرا، جبر گرا است و مکتب نئوکلاسیک موضعی متعادل و میانه را برگزیده و معتقد است؛ شخصیت انسان هم از اراده آزاد برخوردار است و هم از دیگر عوامل برونی و درونی متأثر می شود و بر اثر مجموعه تأثیرات این عوامل دست به انتخاب می زند

۵- مسئولیت اخلاقی

یکی از مباحث مهم علم اخلاق «مسئولیت اخلاقی» است که از دیدگاه نظری یک امر زیربنایی است نه فرعی و تابعی، فلاسفه نیز به این مفهوم توجه خاص دارند. محدوده مسئولیت های اخلاقی برحسب مورد ممکن است؛ معطوف به گذشته یا آینده باشد، مسئولیت های احتمالی یا ناظر به آینده، آنهایی هستند که ما قبل از رخ دادن حادثه داریم، یعنی در خصوص اموری که موجب می شود پیش از انجام عمل دقت و توجه کافی را مبذول بداریم. مثل پزشک که درقبال بیمار خود

- strawson, ۲۰۰۵, ۷۴۴

. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مکاتب حقوق در اسلام، گنج و دانش، ۱۳۷۵ ص ۲۲۵ -

- فرج الهی، رضا، جرم شناسی و مسئولیت کیفری، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۹، ص - ۱۰۴.

- حسینجانی، مظاهری، بهمن، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با نگرش بر قوانین فرانسه، - ۲۰۷، ۱۳۹۲، ص

وظایفی دارد. در مقابل مسئولیت های معطوف به گذشته، آنهایی هستند که پس از وقوع حادثه گریبان گیر ما می شوند. ارسطو نخستین کسی بوده است که در خصوص مسئولیت اخلاقی نظریه طرح کرده است. در کتاب اخلاق نیکو ماخوس بیان می دارد: «این که گاهی مناسب است به عامل، براساس اعمال و با خصوصیات سیرت او با ستایش یا نکوهش و اکنش نشان دهیم و تنها نوع خاصی از عامل اخلاقی محسوب می شود و از این رو، به نحو مناسبی در معرض اسناد مسئولیت قرار می گیرد یعنی کسی که دارای توانایی تصمیم گیری است.» به نظر ارسطو شخص گزینه مناسبی برای ستایش یا نکوهش است. اگر و تنها اگر عمل و یا خصلت او اختیاری باشد؛ و عمل اختیاری دو ویژگی دارد

(۱) شرط کنترل: عمل باید در عامل ریشه داشته باشد یعنی باید به اختیار عامل باشد که آن عمل را انجام دهد؛ یا نه؟ و آن عمل با خصیصه نمی تواند از بیرون به او تحمیل شده باشد
(۲) شرط معرفتی: عامل باید از آنچه انجام می دهد؛ یا پدید می آورد؛ آگاه باشد. بنابراین تنها عاملین اخلاقی می توانند مسئولیت اخلاقی داشته باشند. عامل اخلاقی فردی است؛ که توانایی لازم را برای پذیرش وظیفه و شانه خالی کردن از آن داشته باشد. به عبارتی عامل اخلاقی فردی است که می توان اعمالش را به حساب خودش گذاشت پس شخصیت اخلاقی چیزی نیست؛ جز اختیار یک موجود عاقل تحت قوانین اخلاقی

در خصوص مفهوم مسئولیت اخلاقی دو دیدگاه وجود دارد

(۱) دیدگاه شایستگی بنیاد؛ که مطابق با آن ستایش یا نکوهش، و اکنشی مناسب به گزینه است اگر و تنها اگر عامل شایسته چنین و اکنشی باشد به این معنی که سزاوار آن باشد
(۲) دیدگاه نتیجه گرایانه؛ که مطابق با آن ستایش یا نکوهش، و اکنش مناسب به گزینه است اگر و تنها اگر عامل شایسته چنین و اکنشی از این نوع احتمالاً به تغییر مطلوبی در عامل و یا رفتار او بیانجامد

با تمرکز به نتایج موجب گرای علی برای مسئولیت اخلاقی، متفکران را می توان در دو گروه تقسیم بندی کرد

(الف) ناهمسازی گرایان در زمینه موجب گرای علی و مسئولیت اخلاقی، یعنی کسانی که معتقدند: اگر موجب گرای علی صادق باشد آنگاه هیچ چیزی وجود ندارد که فرد بتواند در قبال آن اخلاقاً مسئول باشد

(ب) همسازی گرایان یعنی کسانی که معتقدند: شخص می تواند اخلاقاً در قبال پاره ای چیزها مسئول باشد حتی اگر هم کیستی او و هم چیستی عملی که انجام می دهد به نحو علی موجب باشد کسانی که تصور شایستگی بنیاد از مسئولیت اخلاقی را می پذیرند به ناهمسازی گرای تمایل داشته اند یعنی بیشتر آنها تصور کرده اند که اگر قرار باشد عاملی واقعاً شایسته ستایش یا نکوهش در قبال چیزی باشد، آن گاه باید به شکل خاصی بر آن چیز کنترل داشته باشد. (برای مثال، بتواند در زمان عمل آن را انجام دهد یا انجام ندهد) و چنین چیزی با این که عمل فرد به نحو علی موجب باشد، ناسازگار است. از سوی دیگر کسانی که تصور نتیجه گرایانه از مسئولیت اخلاقی را پذیرفته اند به همسازی گرای تمایل دارند. یعنی مدعی هستند که موجب گرای هیچ تهدیدی برای مسئولیت اخلاقی

ایجاد نمی‌کند، زیرا حتی در جهانی موجب ستایش یا نکوهش می‌تواند، همچنان ابزار کارآمدی برای تاثیر نهادن بر رفتار دیگران باشد. در پنجاه سال اخیر درباره مفهوم مسئولیت اخلاقی به این دو مورد به نحو فزاینده‌ای پرداخته شده است.

الف) به دست دادن تقریرهای دیگری از دیدگاه شایستگی بنیاد
 ب) تردید در این که فقط یک مفهوم از مسئولیت اخلاقی وجود دارد
 اکثر نظریه پردازان گرایش‌ها و عواطف درونی دخیل را مبتنی بر حکم نظری بنیادی تری درباره مسئول بودن عامل دانسته‌اند. از نظر دیدگاه نتیجه‌گرایانه، این حکمی است دایر بر اینکه عامل شکلی از کنترل را اعمال می‌کند که ممکن است از طریق بیان بیرونی ستایش و نکوهش به منظور مهار یا پیشبرد برخی رفتارها تحت تأثیر قرار گیرد
 از نظر دیدگاه شایستگی بنیاد این حکمی است، مبنی بر اینکه عامل شکل لازم کنترل متافیزیکی را اعمال کرده است. به عنوان مثال این که او در زمان عمل می‌توانست به گونه‌ای دیگر عمل کند. ()

این فرض که مسئول دانستن اشخاص بر حکمی نظری درباره مسئول بودن آنها مبتنی است به نظر استراوسون گرایش‌هایی که در اخلاقاً مسئول دانستن اشخاص بیان می‌شوند انواعی از طیف گسترده گرایش‌هایی هستند که از مشارکت ما در روابط شخصی برمی‌آیند. (همان ، ص ۱۰۲) از این رو این گرایش‌ها، گرایش‌های واکنشی مشارکت‌کننده هستند زیرا: الف) واکنش‌های گرایشی طبیعی به درک خیرخواهی، سوء نیت یا گرایش بی‌تفاوتی فرد دیگرند و ب) از موضع کسانی بیان می‌شوند که غرق در روابط بین‌اشخاص است و گزینه‌ای (یا طرفی) را هم که مسئول دانسته می‌شود، مشارکت‌کننده در چنین روابطی تلقی می‌کند
 بنابراین گرایش‌های واکنشی می‌توانند دست کم در دو نوع از شرایط تعلیق یا تعدیل شوند؛ نخست: فرد می‌تواند نتیجه بگیرد که بر خلاف ظواهر اولیه‌گزینه، اقتضای درجه مناسبی از خیرخواهی را نقض نمی‌کند برای مثال می‌توانیم شخصی را در قبال رفتارش معذور بدانیم، هنگامی که معلوم می‌داریم آن رفتار نوعی تصادف بوده است. یا در موارد اضطراری که خیر بزرگ تری دنبال می‌شود رفتار را موجه بدانیم. در دومین نوع شرایط می‌توانیم نظر مشارکت‌کننده را در خصوص گزینه‌ها کنیم. در این موارد، موضع عینی اتخاذ می‌کنیم، فرد را دارای توانایی مشارکت در روابط شخصی اصیل تلقی نمی‌کنیم بلکه او را به لحاظ روانی - اخلاقی ناپهناج یا رشد نیافته می‌انگاریم. مثل کودک که ابتدائاً معاف از گرایش‌های واکنشی است یا بیمار روانی شدید. استراوسون نقدی به هر دو دیدگاه نتیجه‌گرایانه و شایستگی بنیاد سنتی وارد نموده است که هر دو آنها بحث مسئولیت اخلاقی را بیش از حد عقلانی کرده‌اند
 بحث استراوسون درباره گرایش‌های واکنشی، مسألت ارزشمندی در فهم ما از روال مسئول دانستن است اما بسیاری بر ادعاهای او درباره ماهیت محدود این روال خرده گرفته‌اند یعنی:

الف) از آنجا که احکام ناظر به مناسبت درباره گرایش های واکنشی دقیقاً ذاتی (یا درونی) این روال هستند (یعنی مسئول بدون در نسبت با روال مسئول دانستن تعریف می شود). توجه آنها را نمی توان از منظری بیرون از این روال ملاحظه کرد

ب) از آنجا که گرایش های واکنشی پاسخ های طبیعی هستند که از ساختار روانی ما حاصل می آیند، نمی توان آنها را با ملاحظات نظری کنار گذاشت

به بیان کلی، (امروزه) تمایزی بین مسئولیت به عنوان پاسخگویی و مسئولیت به عنوان اسناد پذیری برقرار شده است. بسیاری از طراحان معاصر نظریه پاسخگویی معتقدند؛ مسئول بودن یعنی گزینه ای مناسب بودن برای گرایش های واکنشی، به عبارت دیگر فاعل مسئول است اگر و تنها اگر مناسب باشد که او را به واسطه به گرایش های واکنشی مسئول یا پاسخگو بدانیم نظریه های پاسخگویی معمولاً در خور نکوهش بودن را محور قرار می دهند و نکوهش را واکنشی می دانند به نقض آن تکالیف اخلاقی که اعضای اجتماع اخلاقی برای رفتار کردن به شیوه ای که حداقل شایستگی را داشته باشد بر عهده دارد

دیدگاهی که مسئولیت را امری مربوط به اسناد پذیری درست می دانند و نمونه اصلی شان این است که آیا عمل یا گرایش عامل احکام ارزش گذارانه یا تعهدات است او را آشکار می کند؟ یا نه؟ به نظر می رسد برآوردن پاره ای شرط های پایه مسئولیت به عنوان اسناد پذیری، برای مسئول بودن به معنای پاسخگو بودن ضروری است. مثلاً نامنصفانه به نظر می آید که به واسطه گرایش های واکنشی هم چون بیزاری یا خشم، کسی را در قبال عملی پاسخگو بدانیم اگر آن عمل به درستی قابل اسناد به عامل نباشد. فی المثل از آن رو که او تسلیم فشار روانی حقیقتاً قهری شده باشد. با این حال، مسئول بودن به معنای اسنادپذیری برای مسئول بودن به معنای پاسخگویی کافی نیست

اما اگر اشکال متمایزی از مسئولیت اخلاقی وجود داشته باشد آنگاه ممکن است که عامل ها به یک معنا مسئول باشند و به معنای دیگر مسئول نباشند این امکان به رشد سریع آثار راجع به این مسأله که آیا بیماران جامعه ستیز را می توان مسئول دانست یا خیر؟ کمک کرده است. پیشنهادی که مطرح شده این است که ما آنها را به معنای اسناد پذیری مسئول می دانیم ولی به معنای پاسخگو بودن مسئول نمی دانیم. هر الزام به مسئولیتی عبارت است از حکم به انجام عملی، نسبت به قوانین عملی رفتار، تا آنجا که عمل مذکور از آزادی شخصی برخاسته است، پس مسئولیت باید با یک عمل آزاد و یک قانون همراه باشد (مسئولیت، اختیار و قانون متضایف یکدیگرند) میتوانیم عمل را به کسی نسبت دهیم بدون این که او را مسئول بدانیم، مثلاً اعمال شخص خشمگین یا مست را می توان به او نسبت داد اما نمی توان او را مسئول آن اعمال دانست، مسئولیت مستلزم این است که عمل آزادانه از انسان صادر شده باشد، شخص مست را نمی توان مسئول اعمالی دانست

همان ۱۳۹۴ ص ۱۰۷ -

همان ۱۳۹۴ ص ۱۲۳ -

که حین مستی از او سر زده بلکه وقتی برای اولین بار شراب می نوشد، مسئول افراط در نوشیدن است. پس الزام (مسئولیت) مستلزم اتحاد قانون با عمل آزادانه است.

۶- بخت منتج در چهارچوب حقوق کیفری

نظر به این که انواع بخت را مورد بررسی قرار دادیم و موضع سازگار گرایان را پذیرفتیم، هم اکنون بر عنصر نتیجه و تأثیر بخت بر آن می پردازیم، زیرا عنصر نتیجه در اکثر نظام های حقوقی نقش اساسی در مسئولیت کیفری و مجازات ایفا می کند. غالب علمای حقوق کیفری در حوزه بخت اخلاقی، تنها در خصوص بخت منتج اخلاقی نظریه پردازی نموده اند به عنوان مثال در قانون مجازات اسلامی قصاص و دیات با توجه به شدت جرم و صدمه، مجازات تعیین گردیده است.

اگر در جرم محال، عقیم، شروع به جرم و جرم تام قتل عمد، قصدها یکسان باشد اما نتایج متفاوت و امور خارج از کنترلشان باعث نتایج متفاوت شده باشد در حال حاضر مجازات هر یک نیز متفاوت می باشد و این دیدگاه موافقین بخت اخلاقی است که وقوع نتایج را تأثیر گذار می دانند و در واقع نتایج باعث تعیین مجازات بیشتر عامل می شود اما در طرف مقابل مخالفین بخت اخلاقی، نتیجه مجرمانه را تابعی از بخت می دانند که نباید بر مسئولیت و مجازات تأثیر بگذارد و مجازات جرم محال، عقیم، شروع به جرم و جرم تام بایستی یکسان باشد.

برخی دلایل مخالفین بخت اخلاقی

(۱) استدلال معرفتی: برخورد متفاوت ما با قاتل موفق و قاتل ناموفق به جای اینکه التزام ما را به موارد بخت اخلاقی منتج نشان دهد، نشان دهنده ی موقعیت های معرفتی متفاوت ما در خصوص هر یک از آنهاست. به عبارتی که کسی که به عنوان مثال قاتل موفق است چون نتیجه کار او روشن شده این امر شاهد و مدرکی بر آن خواهد بود که فرد قصد جدی برای عمل مجرمانه خود داشته است ولی در خصوص قاتل غیر موفق چنین شاهی در دست نیست بنابراین اگر در یک موقعیت غیر واقعی بدانیم که هر دو عامل دقیقاً قصدهای یکسان و قوت یکسان داشته اند آنگاه به برخورد متفاوت با آنها تمایل نخواهیم داشت.

(۲) بیست نفر از اعضای یک باند تبهکاری را در نظر بگیرید که پس از ربودن یک فرد او را در اتاقی روی یک صندلی می‌نشانند سپس در دیوار آن اتاق سوراخی ایجاد کرده و لوله یک تفنگ را در جهت قلب قربانی در آن کار میگذارد فرض کنید آن تفنگ به تعداد اعضای باند بیست گلوله دارد که یکی از گلوله ها واقعی است اعضای باند، آگاهانه به سمت قربانی شلیک می کنند و قربانی در اثر اصابت یک گلوله میمیرد و مشخص نیست تیر کدام عضو باعث مرگ قربانی شده است. در اینجا هر بیست نفر به یک میزان مقصر قلمداد می شوند. به عبارتی هر چند وقوع نتایج مجرمانه حائز اهمیت می باشند اما نتایج میزان سرزنش پذیری افراد را افزایش نمی دهند. بلکه مسئولیت اشخاص بر اساس اعمال مجرمانه شان

کانت - درس های فلسفه اخلاق، ۱۳۹۳، ص ۹۲ -

نکلین، دانا، فلسفه اخلاق، نشر ققنوس، ۱۳۹۲، ص ۳۵ -

تعیین می شود، درست است که نوزده عضو باند با بخت یاری، موجب قتل نشده اند؛ اما اقدام آنها درست اندازه فردی که باعث قتل شده، سرزنش آمیز است.

۳) یورام شاپار در مقاله ای تحت عنوان ((خلأ مبتنی بر بخت در اخلاق و قانون)) بیان می دارد که قضاوت های اخلاقی و حقوقی انسان ها به دو روش کلی صورت می گیرد: الف: قضاوت های اخلاقی صدمه محور. ب: قضاوت های اخلاقی عاری از صدمه. و در ادامه بیان می دارد که کودکان ۵ تا ۷ سال تمایل دارند که قضاوت اخلاقی بر اساس عنصر نتیجه نسبت به آنها صورت بپذیرد اما کودکان حدود ۱۰ سال قضاوت های اخلاقی بر مبنای عنصر قصد و نیت را ترجیح می دهند. این فرآیند رشد اخلاقی نشان می دهد که مسئولیت مبتنی بر صدمه محور با عقلانیت نا سازگار است. کودکان دوست دارند بعد از ده سالگی بر اساس قصدشان مجازات شوند اما خودشان وقتی در موضع اقتدار قرار می گیرند از این نوع ارزیابی ها عدول کرده و در نتیجه عصبانیت به ارزیابی های غریزی (یعنی ارزیابی های صدمه محور) روی می آورند. قوانین نیز باعث می شود شهروندان قضاوت های صدمه محور داشته باشند اگر دلایل مخالفین بخت اخلاقی را بپذیریم و نتایج را از قضاوت های اخلاقی مان حذف نماییم و افراد را صرفاً در خصوص قصدها و اعمال شان فارغ از نتایج قضاوت نماییم این امر باعث تحولات شگرفی در قوانین کیفری خواهند شد.

برخی دلایل موافقین بخت اخلاقی

۱) اگر قانون بدون توجه به وقوع یا عدم وقوع نتیجه مجازات یکسانی برای اقدام کنندگان به جرم در نظر بگیرد این فرآیند ارتباطی پیام نامناسبی برای مرتکب و جامعه ارسال خواهد نمود، به این ترتیب که وقوع و عدم وقوع صدمه برای قانون و جامعه علی السویه است. اگر برای اقدام کننده مجازات کمتری در نظر بگیریم طبق نظر موافقین بخت اخلاقی به اقدام کننده شانس مجددی داده ایم که از عملش دست بردارد و پشیمان شود، اما اگر مجازات او یکسان باشد با جرم تام، او را به سوی تکمیل عمل مجرمانه اش سوق داده ایم.

۲) با مجازات کمتر مرتکب در فرض عدم وقوع نتایج مجرمانه می توان به تمامی اهداف موجود در مجازات از جمله بازدارندگی رسید مجازات برابر تمام مرتکبان بدون توجه به وقوع یا عدم وقوع نتایج مجرمانه عدول از اصل صرفه جویی در مجازات است. زیرا بدون اینکه هدفی از اهداف حقوق کیفری را تامین کند موجب افزایش شر مجازات می شود به عبارتی مجازات فی نفسه امری نامطلوب است و تنها به ضرورت توجیه می شود و مجازات کمتر مرتکبان در فرض عدم وقوع نتایج (شروع به جرم، جرم محال و عقیم، در مواقعی که عواقب مجرمانه) در پی ندارد از میزان بازدارندگی جرایم نمی کاهد و با دیگر اهداف حقوق کیفری (از قبیل باز پروری، و سلب مرتکب) در تناقض نمی باشد بنابراین مجازات مرتکبینی که عملشان نتیجه مجرمانه حاصل نشده است به اندازه مرتکبین جرایم تام امری غیر ضروری و نا موجه است.

بنابراین موافقین بخت اخلاقی در تعیین میزان مسئولیت در پی توجیه علمی شرایط موجود هستند و از رویه های کنونی اعمال مجازات بر اساس وقوع و میزان عنصر نتیجه دفاع می کنند و خواهان حفظ قوانین کنونی می باشند.

اگر چه افراد بایستی تنها به دلیل امور تحت کنترلشان مورد ارزیابی اخلاقی قرار گیرند اما از این اصل در زندگی روزمره عدول شده و انسان ها به دلیل امور خارج از کنترلشان نیز مسئول شناخته می شوند و در اینجا بخت به عنوان یک امر خارج از کنترل در شان اخلاقی افراد ایجاد تفاوت می نماید. با توجه به بررسی گونه های بخت اخلاقی، بخت منتج ارتباط بیشتری با حقوق کیفری اختصاصی داشته که در خصوصی عنصر نتیجه نیز دو دیدگاه وجود دارد: نخست موافقین بخت اخلاقی هستند که در تعیین میزان مسئولیت و اعمال مجازات، وقوع و میزان عنصر نتیجه را (هر چند خارج از کنترل فرد باشد) مدنظر قرار می دهند. بنابراین خواهان حفظ قوانین و رویه های موجود هستند اما دوم مخالفین بخت اخلاقی می باشند که به دلیل عقایدشان مبنی بر عدم مداخلت نتیجه در تعیین میزان مسئولیت افراد به دنبال تغییرات گسترده در قوانین هستند، بدین نحو که خواهان برابری مجازات ها در فرض وقوع و عدم وقوع نتایج مجرمانه در جرایم می باشند. به عبارتی آنها معتقدند که مرتکبان به دلیل تلاش برای ایجاد صدمات بایستی به کیفر برسند نه برای ایجاد صدمات. با پذیرش دیدگاه مخالفین، مجازات جرایم محال و عقیم و شروع به جرم همانند جرم تام می باشد. معاون چنانچه مباشر، عمل مجرمانه را انجام ندهد قابل مجازات می باشد. یعنی معاونت به عنوان یک جرم مستقل و صرف نظر از اقدام مباشر پیش بینی می شود، رابطه علیت حذف می شود زیرا نتایج دیگر مهم نیستند بنابراین علیت نیز کاربردی ندارد. کسی که حسن نیت عملی را مرتکب می شود و باعث ضرر گردد با ایده مخالفین قابل مجازات نمی باشد، اگر فردی قصد ضرب و جرح داشته و عمل او منجر به قتل شود او صرفاً به مجازات ضرب و جرح محکوم می شود، در مجموع با پذیرش این نظریه در خصوص جرایم مقید تغییرات گسترده ای ایجاد می شود. البته این دیدگاه در خصوص جرایم غیر عمد نیز دارای ضعف می باشد. لذا با توجه به شرایط کنونی جوامع، نظریه مخالفین به دلیل ضعف ناشی از مشکلات معرفتی جایگاهی ندارد و به عبارتی بهتر این نظریه در یک مدینه فاضله جایگاه پیدا می نماید

منابع و مأخذ فارسی

۱۶۹

۱. جعفری، محمد تقی (علامه جعفری)، جبر و اختیار، موسسه تدوین و نشر آثار جعفری، ۱۳۷۵
۲. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مکاتب حقوق در اسلام، گنج و دانش، ۱۳۸۲
۳. حسینجانی، دکتر بهمن، مظاهری تهرانی، دکتر مسعود، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با نگرش بر قوانین کیفری فرانسه و آمریکا، چاپ اول، انتشارات مجد، ۱۳۸۹
۴. خزاعی، دکتر زهرا، تمدن، فاطمه، سازگارگرایی پلی بین جبرگرایی و اختیار، فصل نامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲
۵. خط شب، محمدرضا، بخت اخلاقی، مسئولیت کیفری و مجازات، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵
۶. عبدالهی، دکتر اسماعیل، درس هایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظام های حقوقی ایران و انگلیس، انتشارات خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۳

- ۷ . علوی، فخر السادات، اثره ای، محمدعلی، رفتار بازتابی : رویگری نو در حل مسئله آزادی و اراده ، مجله حکمت و فلسفه ، مقاله دوره ۹ ، شماره ۳۵ ، پاییز ۱۳۹۲
- ۸ . فرج اللهی، دکتر رضا، جرم شناسی و مسئولیت کیفری ، چاپ اول ، نشر میزان ، ۱۳۸۹
- ۹ . کانت، ایمانوئل، مبانی مابعد الطبیعی تعلیم حق (فلسفه حق) ، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی ، چاپ اول انتشارات نقش و نگار ، ۱۳۹۳
- ۱۰ . کانت، ایمانوئل، درس های فلسفه اخلاق ، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی ، چاپ پنجم ، انتشارات نقش و نگار ، ۱۳۹۳
- ۱۱ . ماریون اسمایل و اندرو اشلمن ، مسئولیت جمعی و اخلاقی (دانشنامه فلسفه استنفورد) ، ترجمه مریم خدادادی ، چاپ اول ، انتشارات ققنوس ، پاییز ۱۳۹۳
- ۱۲ . هوفه، اتفرد، قانون اخلاقی در درون من ، ترجمه رضا مصیبی ، چاپ اول، نشر نی ، ۱۳۹۲

منابع و مأخذ انگلیسی

۱. Frunk furt , hary(۲۰۰۳), Aleternativ possibities and moral responsibilities in cary Watson.ed.free will oxford university press
۲. j.moya , carlos , (۲۰۰۶) moral responsibility , the ways of skepticism , london and newyork : Routledge
۳. kane , Robert (۲۰۰۲) ,free will : new direction for an ancient problem, free will ۲۴۸-۲۲۲ black well press
۴. kane Robert (۲۰۰۵) A confem porary in trodution to free will oxford university press
۵. Latus , Andre (۱۹۸۸) “ Avoding luck: the troblem of moral luck and its significance” national library of canada ,
۶. negal , Thomas(۱۹۹۳) “ moral luck “ in stateman , Duniel , “ moral luck” state university of network press ,
۷. strawson, Galen ,(۲۰۰۵) “ free will” the shurter roulledgeencyclopedge university press
۸. Williams bernard (۱۹۸۱) “ moral luck “ cambrige university press.



22. Revilla D. J. (2016), 'Vietnam 30 years after Doi Moi: Achievements and Challenges', *Zeitschrift für Wirtschaftsgeographie*. Retrieved from: https://www.researchgate.net/publication/309449779_Vietnam_30_years_after_Doi_Moi_Achievements_and_challenges [accessed 12 December 2022]
23. Russell, S. J., Stuart J., & Norvig, P. (1990). *Artificial intelligence: a modern approach*. Prentice-Hall.
- todolí-signes, A., Algorithms, Artificial Intelligence and Automated Decisions Concerning Workers and the Risks of Discrimination: The Necessary Collective Governance of Data Protection, June 2018, 30, in: *Transfer: European Review of Labour and Research*, 2019, 17-1, (xi) 20. (Retrieved from <https://ssrn.com/abstract=3021010-3316666>.)
24. Wigmore I. (2019), 'Black box AI'. Retrieved from: <https://www.techtarget.com/whatis/definition/black-box-AI> [accessed 12 December 2022]
25. Yoshua B. (2013), 'Deep Learning of Representations: Looking Forward' in Dediu A., Martín-Vide C., Mitkov R., and Truthe B. (eds.), *Statistical Language and Speech Processing: First International Conference*, Springer

۱۴. Abedian, Mirhossein, ۱۳۸۷, Supreme Court of the country and supervision of the good implementation of laws, Legal Journal of Justice, No. ۲۶, Spring ۱۳۸۷ Alami, Shamsuddin, ۱۳۵۴, Appellate proceedings and the need to change the procedure of the Supreme Court of the country, Legal Journal of the Ministry of Justice, No. ۸ and ۹, Khordad (in Persian)
۱۵. Katouzian, Nasser, ۲۰۱۳, Introduction to the science of law and the study of the legal system of Iran, Tehran, Publishing Co., Ch. ۳۸. (in Persian)
۱۶. Gurji Azandriani, Ali Akbar, ۲۰۱۳, Monitoring the implementation of the Constitution: individual or institutional justice? Exclusive or network monitoring? Proceedings of the First National Conference of the Executive Power on the Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Vice President of Legal Affairs of the Presidency for Compilation, Revision and Publication of Laws and Regulations. (in Persian)
۱۷. Matin Daftari, Ahmad, ۲۰۱۷, from the State Council to the Administrative Court, Basic Rights Journal, year ۷, number ۹ (in Persian)
۱۸. Mohajeri, Ali, ۱۳۸۷, Expanded on Civil Procedure, third volume, Fakhr Sazan Publications, first edition, Tehran, (in Persian)
۱۹. Nahrini, Fereydoun, ۲۰۱۶, Evidence and Procedure, Tehran, Ganj Danesh Publications (in Persian)
۲۰. Hormazi, Khalil Elah, ۲۰۱۳, appeals from civil decisions and the supervisory role of the Supreme Court of the country in the correct implementation of laws, Tehran University doctoral thesis (in Persian)
۲۱. Hormazi, Khairale; Babaei Qara Feshlaghi, Habib, ۲۰۱۶, the competent authority to deal with the third party's objection to the decision and the third party's executive objection (with an emphasis on Iran's judicial procedure), Private Law Studies Quarterly, Volume ۴۷, Number ۴, Winter. (in Persian)
۲۲. Vahedi, Qadratullah, ۱۳۸۳, Civil Procedure Rules, Tehran, Mizan Publishing House, Ch ۴. (in Persian)